

با سلام

موضوع انشاء :

من چگونه و از چه راه‌هایی خدا و دیگران را امتحان می‌کنم؟

با تمرکز روی خودم و تعمق در ابیات دیوسوز مولانا به تدریج لایه‌های همانندگی کنار می‌روند. من اصلاً فکر نمی‌کردم که دائماً در حال امتحان کردن زندگی و هشیاری خدایی خودم هستم. من ذهنی منطوری وانمود می‌کرد که پندار کمال در من وجود ندارد اگر هم هست خیلی کم‌رنگ است. ولی با تمرکز روی خودم پی به آثار و نشانه‌هایی بردم که ادعای من ذهنی‌ام را باطل می‌کند. از جمله این نشانه‌ها که در خود شناسایی کردم به موارد زیر اشاره می‌کنم:

غم پیشه‌گی:

از آن‌جایی که جنس خداوند شادی است من با غم خوردن به خاطر از دست دادن چیزی خدا را امتحان می‌کنم.

فضابندی:

از آن‌جایی که خداوند خاصیت انشراح و فضاگشایی را به من داده است من با بستن فضا و مقاومت خدا را امتحان می‌کنم.

ترس و هیجان‌زدگی:

از آن‌جایی که خداوند غفور و رحیم است من با ترسیدن و هیجانانی مثل نگرانی و افسوس و اضطراب این خاصیت خدا را انکار می‌کنم.

تقلید:

از آن‌جا که خداوند هر لحظه در کار جدیدی است من با تقلید از من‌ذهنی خودم و دیگران و نشخوار کردن فکرهای تکراری و تقلیدی دائماً جنس خدایی‌ام را که آفرینندگی و خلاقیت است انکار می‌کنم.

احساس نیاز و گداصفتی:

من با گدایی از چیزهایی که در مرکز هستم مثل توجه و تأییدطلبی از دیگران، خداوند صمد را امتحان می‌کنم. پس من هم به عنوان جنس خدائیت به هیچ چیزی برای کامل شدن نیاز ندارم.

دانایی:

من با تکیه بر عقل من‌ذهنی خودم از علم خداوند محروم هستم که براساس قضا و کن‌فکان عمل می‌کند. مثلاً چند فرصت شغلی را از دست دادم و به خداوند گله کردم که چرا این‌ها را از من گرفتی ولی حالا متوجه می‌شوم که آن شغل‌ها به نفع من نبوده است.

ناراضایتی:

در بعضی موارد از وضعیت موجود رضایت ندارم، درحالی‌که مولانا از زبان خداوند می‌گوید که اگر راضی باشی مورد عنایت من قرار می‌گیری.

بی‌صبوری:

من در برابر ناملایمات و سختی‌های زندگی که خداوند برای رشد و پیشرفتم مقدر می‌کند، بی‌صبوری نشان می‌دهم و شروع به قضاوت اتفاق می‌کنم. درواقع به خدا می‌گویم که قرار نبود من را به سختی بیندازی.

خساست:

من با تنگ‌نظری خاصیت فراوانی خدا را انکار می‌کنم. مثلاً با خدا شرط می‌کنم که اگر حقوقم زیادت‌تر شود جبران مالی‌ام را بیشتر می‌کنم.

قضاوت:

من با قضاوت اتفاقات و دیگران، قضاوت خداوند را زیر سؤال می‌برم. مثلاً با دیدن عیب کسی، طرف را تحقیر می‌کنم.

ناسپاسی:

من سپاس‌گزار نعمت‌هایی که دارم نیستم که در رأس آن‌ها توانایی انتخاب فضاگشایی در این لحظه است. به عبارت دیگر حالت حقیقی من بودن در این لحظه است و تنها در این حالت است که شکرگزاری واقعی را به‌جا می‌آورم. ولی من اکثر اوقات تبدیل به جنس مجازی خودم می‌شوم و درواقع خودم را از این موهبت بزرگ محروم می‌کنم.

نشان دار کردن عدم:

من که در اصل از جنس هشیاری خالص هستم و همیشه حال من خودبه‌خود خوب است ولی این هشیاری ناب را با همانیده شدن تبدیل به یک جسم نشان‌دار می‌کنم و حالش را خراب می‌کنم. یعنی می‌خواهم جنس خداییم را امتحان کنم ببینم می‌توانم جنس بهتری از آن بسازم.

مثلاً وقتی با استفاده از این دانش معنوی در پی ساختن یک من معنوی‌نما هستیم.

داشتن گمان بد به خداوند:

شالوده‌من‌ذهنی شک و تردید است، بنابراین نمی‌توانم انتظار داشته باشم که با من‌ذهنی به این یقین برسم که خداوند برای من کافی است. وقتی هنوز از چیزهای این جهان که بی‌وفا هستند طلب خوشبختی می‌کنم و از کم و زیاد شدن آن‌ها حال من هم خوش و ناخوش می‌شود به این معنی است که به خداوند مظنون هستم و می‌خواهم امتحان کنم ببینم می‌توانم از بی‌وفایان طلب ثبات و آرامش بکنم یا نه.

انتخاب قرین:

در این لحظه که من قدرت انتخاب این را دارم که با خداوند قرین شوم یا با هر چیزی غیر از او، ولی من با فکرهای تکراری و عدم رعایت فرمان انصتوا به خداوند اجازه نمی‌دهم که حرف بزند. پس این پیام را به خداوند می‌دهم که من قرین شدن با هر چیز دیگری را به همنشینی با تو ترجیح می‌دهم.

انشایم را با این مطلب از آموزه‌های مولانا به پایان می‌رسانم که در این کائنات همه چیز تسلیم خداوند است. یعنی هر باشنده‌ای چون قلم در پنجه امتحان‌کننده خداوند است به جز من‌ذهنی احمق که ساز مخالف می‌زند و در پی امتحان کردن گرداننده این کائنات و از جمله خودش، یعنی پروردگار بی‌همتا است.

امتحان بر امتحان است ای پدر
هین، به کمتر امتحان، خود را مخر
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۶

جدایی را چرا می‌آزمایی؟!
کسی مر زهر را چون آزماید؟
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۸۲

با تشکر
علی از دانمارک